

ویژگی‌های فقه ملامحسن فیض

(۲)

از: دکتر علیرضا فیض

قسمت اول این گفتار تحت عناوین ذیل مورد بحث و بررسی قرار گرفت:

مباحث مقدماتی: ۱- فیض فقیه. ۲- معرفی کتاب مفاتیح الشرایع. ۳- اجتهاد و تقلید از مجتهد. ۴- تقلید از مجتهد میت. ۵- مآخذ فقه. ۶- تقسیم احادیث. مباحث فقهی: ۱- نیت. ۲- بلوغ، امری است نسبی. ۳- وجوب عینی نماز جمعه و عیدین. ۴- مسافت معتبر در نماز قصر. ۵- تحدید در آیه وضو. ۶- خشک بودن محل مسح. ۷- کعبین. ۸- در غسل ترتیبی تقدیم طرف راست بر چپ واجب نیست. ۹- هرغسلی کافی است از وضو. ۱۰- حکم پوست دباغی شده مردار. ۱۱- وضو گرفتن با گلاب. ۱۲- حیوانات تذکیه شده پاک هستند. و اینک در دنباله آن، موضوعات زیر از ویژگیهای فقه ملامحسن فیض مورد بررسی قرار خواهند گرفت:

۱۳- آب مضاف بمانند آب مطلق پاک کننده است. ۱۴- عدم انفعال آب قلیل. ۱۵- عدم تنجیس منتجس. ۱۶- حکم آمین گفتن در نماز.

۱۷- حکم کسی که سمت قبله را نمی‌داند. ۱۸- مسافت معتبر در نماز مسافر. ۱۹- حکم مسافری که شغل او مسافرت کردن است. ۲۰- نماز تمام خواندن کثیرالسفر. ۲۱- احکام سجود. ۲۲- پاکی موضع سجده. ۲۳- حکم قرائت سوره‌های سجده در نماز. ۲۴- يك مسأله در تشهد. ۲۵- يك مسأله در نماز. ۲۶- شك در عدد رکعات نماز. ۲۷- نماز احتیاط. ۲۸- کسی که نماز واجب برعهده دارد آیا می‌تواند نافله بخواند. ۲۹- نماز استیجاری.

واینک بررسی آن موضوعات به ترتیب از نظر فقه ملامحسن فیض:

۱۳- آب مضاف مانند آب مطلق پاک کننده است :

اجسام با زدودن نجاست از آنها پاک می‌شوند. مقدمتاً یادآور می‌شود که آب، یا مطلق است، یا مضاف. آب مضاف آبی است که نام آب بطور مطلق برآن صدق نمی‌کند، یا آبی است که از چیزی می‌گیرند مانند آب انگور و گلاب، یا آبی است که با چیزی درآمیزد که دیگر نشود بطور مطلق، به آن آب گفت مانند آبی که به قدری با گل درآمیخته که عرفاً بدان آب مطلق گفته نمی‌شود، و آب مطلق، آبی است که نام آب برآن صادق باشد یعنی عرف و توده مردم بگویند: این حقیقتاً آب است.

مشهور فقها گفته‌اند: آب مطلق هم پاک است، و هم پاک کننده، ولی آب مضاف چیز نجس را پاک نمی‌کند (۱).

در مفاتیح‌الشرائع فیض (۲) در این باره آمده است:

مشهور فقها گویند: اشیاء نجس در صورتی پاک می‌شوند، و نجاست از آنها زایل می‌گردد که با آب مطلق شسته شوند (نه با آب مضاف) ،

۱- توضیح‌المسائل آیت‌الله العظمی بروجردی صص ۶-۱۰ و ذخیره‌العباد آیت‌الله العظمی فیض چاپ پنجم ص ۸ و مبادی فقه و اصول دکتر علیرضا فیض چاپ سوم صص ۲۴۴ - ۲۴۵.

ولی سید مرتضی، و شیخ مفید رضوان الله علیهما از الة نجاست، (و پاک شدن اشیاء) را با آب مضاف نیز جایز دانسته‌اند.

بلکه سید مرتضی (از این هم پا را فراتر گذارده و) گوید:

اجسام صیقلی شده و نرم و صاف (چون شیشه و آینه و آهن و سنگ) که نجس شوند بآب دست کشیدن، و مالیدن چیزی بر آنها به گونه‌ای که عین نجاست از آنها زدوده شود، پاک می‌شوند، زیرا علت نجاست (که عین نجس باشد) بر طرف شده است، (و دیگر نیازی نیست که شسته شوند) (۳). سپس ملامحسن فیض بدنبال آن گوید: این نظر خالی از قوت نیست. زیرا نهایت چیزی که از ادلة فقهی استفاده می‌شود، وجوب اجتناب از عین نجاست است، ولی شستن نجاست اجسام با آب، وجوب آن ثابت نشده است (۴).

سپس فیض يك قاعدة کلی در این زمینه مطرح کرده گوید:

هر چیزی که بطور قطع، نجاست از آن بر طرف شود، حکم می‌شود به پاک شدن آن، مگر آنچه (از تحت این قاعدة کلی) به دلیلی، خارج شده باشد، و در آن دلیل، شستن آن چیز با آب، شرط شده باشد، مانند جامه و بدن (۵).

سپس فتوایی را از ابن جنید اسکافی نقل می‌کند بدین مضمون:

ابن جنید گوید: جایز است خون را با آب دهان بر طرف سازند (یعنی محل آن پاک می‌شود) و دو روایت موثق او را تأیید می‌کند.

۳- بل جوزالسید تطهیر الاجسام الصقيلة بالمسح بحيث يزول العين، لزوال العلة. (مفاتیح الشرایع ج ۱ ص ۷۷).

۴- ولا یخلو من قوة اذغایة ما یستفاد من الشرع وجوب اجتناب اعیان النجاسات، اما وجوب غسلها بالماء عن کل جسم فلا (مفاتیح الشرایع ۱: ۷۷).

۵- فکل ما علم زوال النجاسة عنه قطعاً، حکم بتطهیره الا ما خرج بالدلیل حیث اقتضی فیہ (ای فی الدلیل) اشتراط الماء کالثوب والبدن. (مفاتیح الشرایع ۱: ۷۷).

سپس خود (فیض) چنین اظهار نظر می کند:
ممکن است آن دو روایت را به خونی که بر غیر جامه و بدن، یعنی
به اجسام صیقلی ریخته شده باشد حمل کرد (۶).

۱۴- عدم انفعال آب قلیل :

ملا محسن فیض قائل به عدم انفعال آب قلیل است، به این معنی که
آب قلیل را چون آب کثیر می داند که با برخورد به نجاست نجس نمی شود،
مگر آنکه نجاست بر آن چیره گردد، و یکی از اوصاف سه گانه نجاست
در آب اثر بگذارد، و آب، رنگ، یا بو، یا مزه نجاست را پیدا کند.

در کتاب مفاتیح الشرایع و نیز در کتاب وافی این مسأله را بیان
کرده و چون در کتاب وافی به تفصیل به بررسی آن پرداخته است، از این رو
مسأله مزبور را با توجه به وافی مطرح می کنیم.

فیض در وافی (۷) - با استناد به حدیث مستفیض منقول از پیغمبر
اکرم صلی الله علیه و آله که فرمود: خلق الله الماء طهوراً لاینجسه شیء
الا ما غیر لونه او طعمه او ریحه، یعنی خداوند آب را پاک و پاک کننده
آفرید که چیزی آن را نجس نمی کند مگر آنچه (از نجاسات) که رنگ
یا طعم، یا بوی آب را دگرگون گرداند، - گوید :

تحقیق در این مقام این است که خداوند تعالی آب را پاک کننده
نجاستها و حدثها قرار داده است، ضمن آنکه آب را از بین مایعات،
این ویژگی عطا فرموده که هر چه در آن بیفتد پاک شود، و به صفت آب
درآید و دگرگون گردد، اگر چه عین نجاست باشد، مثلاً هر گاه اندکی
سرکه یا شیر در آب ریخته شود، ویژگی خود را از دست می دهد و به صفت

۶- والاسکافی جوز ازالة الدم بالبصاق، وله الموثقان و حملها علی غیر الثوب والبدن
من الصقال ممکن. (همان کتاب و جلد و صفحه).

۷- وافی جزء چهارم، ج ۱ ص ۵ و رجوع به مفاتیح الشرایع ج ۱ ص ۸۱ و ۸۲ شود.

آب درمی‌آید، و حکم آب را پیدا می‌کند، ولی هرگاه سرکه و شیر بیش از آبی باشد که با آن مخلوط شده است، بر آب مستولی و چیره‌می‌شود، و آب را به رنگ، یا مزه، یا بوی خود درمی‌آورد، نجاست نیز همین حال را دارد که هرگاه در آب افتد گاه در آن مستهلك می‌شود و به صفت آب در می‌آید، و گاه اگر زیاد باشد بر آب چیره می‌شود و آن را به صفت خود درمی‌آورد، و این ملاک طهارت و نجاست آب است، و شارع مقدس اشاره به همین نکته دارد که آب را بر طرف کننده نجاست قرار داده، و فرقی میان قلیل و کثیر آن نگذاشته است، و بدین گونه معنی پاک کنندگی آب نیز روشن می‌شود، که چون بر نجاست غلبه یابد و چیره گردد، آن را پاک گرداند، و هر زمان نجاست بر آب غلبه و استیلاء پیدا کند، با رنگ، یا بو، یا طعم خود، در این صورت آب تحت تأثیر آن قرار می‌گیرد، و از پاکی و پاک کنندگی بیرون می‌رود، بنابراین نسبت مقداری از نجاست، به مقداری از آب، مثل نسبت مقدار کمتری از آن نجاست، به مقدار کمتری از آب، و مثل نسبت مقدار بیشتری از آن به مقدار بیشتری از آب است، و به همین معنی در بسیاری از روایات تصریح شده است، بنابراین اگر ملاک نجاست، و طهارت آب، کر نبودن، یا کربودن آب باشد، همانطور که گروهی از فقها گمان کرده‌اند باید هرگز جایز نباشد که آب قلیل در هیچ وقت، و بهیچ وجه نجاست را زایل کند، با آنکه آب قلیل به اجماع فقها نجاست را زایل می‌کند. و اینکه گفتیم آب قلیل نباید بهیچ وجه نجاست را زایل کند بدین جهت است که هر جزئی از اجزاء آب که وارد بر محل نجس می‌شود همینکه به نجس برخورد کند و به آن برسد، خود منتجس می‌شود و از پاکی و پاک کنندگی بیرون می‌رود، و آن جزء آب که هنوز با نجس برخورد نکرده، معقول نیست که پاک کننده نجس باشد، و اینکه فرق گذاشته‌اند میان آنجا که آب وارد بر نجاست شود، و از بالا روی نجاست ریخته شود، و میان آنجا که نجاست وارد بر آب شود، و آب، استعلاء نداشته باشد، این فرق و تفاوت با آنکه مخالف با نصوص است، در عین

حال هیچ فایده‌ای ندارد، و اشکال را حل نمی‌کند، زیرا سخن در آن جزء از آب است که با نجس برخورد می‌کند، و لزوماً چون آب کمی است، نجس (متنجس) می‌گردد، و آن مقدار آب که از بالا بر روی نجس ریخته می‌شود، چون قلیل است، و از میزان کر کمتر است قدرت ندارد که با پیوستن به نجس، خود را از انفعال و تأثیرپذیری نگهدارد، و اگر ملاقات، و برخورد، ملاک نجس شدن باشد، باید مقدار آب پیوسته به نجس به ناچار نجس شده باشد، و در این صورت با آب قلیل نباید هیچ تطهیری تحقق پیدا کند، و آنچه بعضی از فقها به تکلف گفته‌اند: آب پس از جدا شدن از محل نجس، تحت تأثیر قرار می‌گیرد، و نجس می‌شود از دورترین تکلفات است، و چه کسی به این سخن می‌تواند راضی گردد که ملاقی نجاست در حال ملاقات با نجاست، طاهر بلکه مطهر باشد و پس از جدا شدن از نجاست، نجس شود؟!.

بلی این ممکن است که کسی به تکلف بگوید: فرق است میان آنکه آب با عین نجاست ملاقات کند، و میان آنکه آب با متنجس ملاقات کند، و آنگاه نجس شدن آب را به قسم اول اختصاص دهد، و ملتزم شود که در همه نجاست چند بار شستن لازم است، که در بار اول عین نجاست زایل شود و متنجس باقی بماند و در بار دوم یا سوم، آن متنجس، پاک گردد. ولی اینگونه فرق گذاشتن‌ها، محاکمه کردن دو خصم (و جمع کردن بین نظرات مختلف آنان) است، بدون رضایت آنان. زیرا قائلین به انفعال آب قلیل چنین چیزی را نمی‌گویند و قائلین به عدم انفعال نیازی بدان ندارند.

سپس ملامحسن فیض بهوسواسی که به سبب شرط بودن کر برای مردم پیدا شده است، چنین اشاره می‌کند: اینکه کر بودن آب، شرط باشد موجب بروز وسواس در میان مردم شده، و آنان را به سختی و مشقت انداخته است، و چیزی که در آن هیچ شکی وجود ندارد این است که اگر کر بودن آب، شرط باشد، پس جایی که بیش از هر جای دیگر سزاوار

است که طهارت را نپذیرفته و پاکی در آن غیر ممکن باشد مکه مکرمه و مدینه مشرفه است. زیرا در این دو شهر، آبهای جاری و آب کثیر را که وجود ندارد، و از آغاز عصر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله تا پایان عصر صحابه رضوان الله علیهم، هیچ واقعه و مسأله‌ای درباره پاکی و ناپاکی نقل نشده، و هیچ سؤالی از چگونگی نگهداری و حفظ آب از نجاست به عمل نیامده، در حالیکه ظرفهای آب آنان را کودکان، و کنیزان و کسانی که از نجاسات پروا ندارند، بلکه کافران حمل می کرده‌اند، و این نکته برای کسی که درباره آن دوره‌ها بررسی و پی‌جوئی کند، مسلم و معلوم می‌گردد. با آنکه آنچه را فقها بدان استدلال می‌کنند برای شرط کر بودن آب، مفهوماتی است که تاب مقاومت در برابر منطوقات را ندارد، منطوقاتی که ادله و براهین محکم، آن را اثبات کرده است...

آیت‌الله‌العظمی فیض در کتاب الفیض (۸) گوید: در میان اصحاب هیچ اختلافی نیست در اینکه آب با تغییر یافتن یکی از اوصاف سه‌گانه‌اش نجس می‌شود و فرق نمی‌کند که قلیل باشد یا کثیر، جاری باشد یا غیر جاری، چاه باشد، یا چشمه، یا باران یا غیر اینها، پس آب قلیل را که بدون خلاف، نجس می‌شود با دگرگون شدن یکی از اوصاف سه‌گانه، آنچه مورد بحث و اختلاف است این است که همان آب قلیل به مجرد ملاقات و برخورد با نجس، نجس می‌شود یا نمی‌شود، مشهور گویند نجس می‌شود، و حتی ادعای اجماع بر آن کرده‌اند، و از میان قدماء به حسن ابن ابی‌عقیل نسبت داده شده است که آب قلیل چون آب کثیر است که فقط با تغییر یافتن یکی از اوصاف سه‌گانه‌اش نجس می‌شود و به مجرد ملاقات با نجس، نجس نمی‌شود، از کلمات شیخ صدوق نیز در کتاب فقیه همین معنی مستفاد می‌شود، در مفتاح‌الکرامه آمده است: ملامحسن فیض کاشانی با ابن ابی‌عقیل موافقت داشته، و شیخ فتونی (که از استادان سید بحر العلوم

و ملامهدی نراقی، و محقق قمی است) و سید عدالله شوشتری از همین نظر تبعیت کرده‌اند. آیت‌الله فیض در کتاب الفیض عدم انفعال آب قلیل را به تفصیل کم‌نظیری مورد بررسی قرار داده و به اثبات رسانیده است. وی با توجه به اختلافات کم‌نظیری که در تعیین میزان کر در روایات دیده می‌شود چنین اظهار می‌دارد:

آنچه از اخبار و روایات مربوط بدست می‌آید این است که خدا آب را آفرید در حالی که پاک و پاک‌کننده است، و چیزی آن را نجس نمی‌کند مگر آنکه آن را در رنگ، یا بو، یا مزه‌اش دگرگون سازد، این استثناء در حدیث «لاینجسه شیء الا ما غیره» حصر را می‌رساند، یعنی منحصرأ چیزی که مایه دگرگویی آب به اوصاف نجاست گردد، آب را نجس می‌کند و این دلالت دارد بر این که ملاک طهارت آب، هرآبی که باشد قاهریت و چیرگی آب است بر نجاست، و ملاک نجاست مقهوریت و مغلوبیت آب است نسبت به آن نجس، به نحوی که بو یا رنگ، یا مزه آب تغییر کند، پس هرآب قاهر و غالبی پاک و پاک‌کننده است، و هرآب مقهور و مغلوبی نجس، و فرق نمی‌کند، کر باشد یا قلیل (۹).

۱۵- عدم تنجیس متنجس :

ملا محسن فیض در مفاتیح‌الشرایع (۱۰) گوید:
فقط شستن آنچه با عین نجاست برخورد کرده است واجب است، اما آنچه با ملاقی نجاست برخورد کرده - در صورتی که عین نجاست با دست کشیدن به آن، و مسح کردن آن و مساس با چیزی بر طرف شده باشد، به طوری که چیزی از عین نجاست بر آن نمانده باشد - شستن آن واجب نیست، چنانچه از روایت معتبره استفاده می‌شود، بعلاوه ما در این مسأله به دلیل احتیاج نداریم زیرا عدم دلیل بر وجوب شستن، خود دلیل بر عدم

۹- الفیض از آیت‌الله العظمی میرزا محمد فیض چاپ اول ص ۸-۹-۶۴-۶۵.

۱۰- ج ۱ ص ۷۵.

و جوب شستن است، زیرا هیچ تکلیفی وجود ندارد مگر پس از بیان، و هیچ حکمی نیست جز بهر هان.

این حکم که متنجس - بعد از برطرف کردن نجاست از آن، - پاک است، و نیازی به شستن ندارد در دل صاحبان وسواس که تقلید بر آنان چیره شده و گستردگی رحمت خدا را سپاس نمی گویند گران آمده است و در حدیثی وارد شده است که خوارج از نادانی، بر خود تنگ گرفته اند، با آنکه دین خدا گسترده تر از این چیزها است.

آیت الله العظمی فیض که خود قائل به عدم تنجیس متنجس است در کتاب الفیض (۱۱) گوید :

اکثر فقها گویند که متنجس، ملاقی خود را نجس می کند، از پیشینیان که مخالف با مشهور فقها بوده اند و متنجس را نجس کننده نمی شناختند می توان از محمد بن ادریس صاحب سرائر و سید صدرالدین و مولا محدث فیض کاشانی نام برد. و محقق خونساری در آن تأمل کرده و نظر قاطعی ابراز نداشته است. و از همصران، محقق استاد ملامحمد کاظم خراسانی و فقیه بزرگوار حاج آقا رضا همدانی و شیخ مهدی خالصی نیز به عدم تنجیس متنجس قائل بوده اند و نیز همین فتوی از شیخ الشریعه ملافتح الله شیرازی غروی نقل شده است، و شاید قائلین به این قول در هر عصری بسیار بوده اند و ما به اقوال آنان آگاهی نیافته ایم زیرا آنان یا کتاب در این زمینه ننوشتند یا نوشته اند ولی بدست مانرسیده است.

۱۶- آمین گفتن (۱۲) در نماز کراهت دارد :

مشهور فقها آمین گفتن در نماز را حرام و موجب بطلان نماز می دانند.

۱۱- چاپ اول ص ۱۰۲-۱۰۳.

۱۲- آمین یعنی خدایا دعای ما را مستجاب بگردان و برآورده ساز.

شهیدین در لمعه و شرح آن گفته‌اند:

آمین گفتن (از تروکی است که واجب است در نماز گفته نشود) و در جمیع احوال و اجزاء نماز حرام است اگرچه بدنبال حمد و بدنبال دعاء باشد، مگر آنکه برای تقیه گفته شود، که در این هنگام جایز می‌گردد، بلکه گاهی واجب می‌شود، و نماز باطل می‌شود با گفتن آمین در غیر مورد تقیه، زیرا در اخبار از آن نهی شده است، و نهی در عبادات مقتضی فساد و بطلان عبادت است (۱۳).

ملاحسن فیض در مفاتیح‌الشرایع (۱۴) گوید:

در کراهت داشتن آمین گفتن در آخر حمد در غیر مورد تقیه، یا حرام بودن آن بدون بطلان نماز یا با بطلان نماز، (اختلاف و) اقوالی است و صحیح‌ترین این اقوال کراهت داشتن است، ابن جنید اسکافی و محقق حلی همین نظر را دارند، زیرا اگرچه در روایت حسن از آن نهی شده، ولی اصل جواز و اینکه آمین، دعا است اقتضاء می‌کند که نهی را تنزیهی بگیریم و قائل به کراهت شویم.

۱۷- حکم نماز خواندن کسی که سمت قبله را نمی‌داند :

کسی که نه یقین و نه گمان به سمت قبله دارد، یک نماز به هر طرف بخواند کفایت می‌کند.

مشهور فقها گفته‌اند: اگر برای پیدا کردن قبله، وسیله‌ای ندارد، یا با اینکه کوشش کرده گمانش به طرفی نمی‌رود چنانچه وقت نماز وسعت دارد باید چهار نماز به چهار طرف بخواند، و اگر به اندازه چهار نماز وقت ندارد باید به اندازه‌ای که وقت دارد نماز بخواند، و اگر فقط به اندازه یک نماز وقت دارد در این صورت باید یک نماز به هر طرفی که می‌خواهد

۱۳- شرح لمعه چاپ دارالعلم الاسلامی بیروت ج ۱ ص ۲۸۶.

۱۴- و فی کراهة قول آمین فی آخرها لغیر تقیه، ام تحریمها بدون ابطال اومعه اقوال اصحاب‌الاول. (مفاتیح ۱: ۱۲۹، ۱۳۰).

بخواند (۱۵).

لامحسن فیض در مفاتیح الشرایع (۱۶) گوید:

کسی که نمی‌تواند کوشش و اجتهاد کند تا به سمت قبله راه یابد به خبر واحد استناد باید کند، اگرچه خبردهنده کافر باشد، هرگاه خبر مزبور مفید ظن باشد و آشناتر و آگاه‌تر از خبردهنده، وجود نداشته باشد. و بعضی گفته‌اند: در صورت وسعت وقت باید به چهار طرف نماز بخواند و در صورت ضیق وقت به هر طرف که بخواند، مخیر است و این فتوی، سست است.

سپس فیض چنین ادامه داده است: کسی که علم یا ظن به قبله ندارد هرگاه يك نماز بخواند به هر طرفی که بخواهد بخواند کافی است، شیخ صدوق و ابن ابی‌عقیل عمانی همین نظر را دارند و دلیل ما روایات صحیحه است. و اکثر فقها که نماز خواندن به چهار طرف را واجب دانسته‌اند، دلیل آنان خبر ضعیفی است، با آنکه احتیاط، حاصل می‌شود به این‌که به سه طرف نماز بخوانند، زیرا قبله، مابین مشرق و مغرب است، چنانچه در حدیث صحیح آمده است و بخصوص برای شخص متحیر و سرگردان، و در حدیث صحیح آمده است که: شخص متحیر که سمت قبله را نمی‌داند هرگاه به هر طرفی که بخواهد، نماز بخواند، کفایت می‌کند (۱۷).

۱۸- مسافت معتبر در نماز مسافر (نماز شکسته) :

همه می‌دانند که یکی از شرائط نماز مسافر، قصد مسافت است. مشهور فقها گفته‌اند: قصد مسافت عبارت است از قصد کردن هشت

۱۵- توضیح المسائل آیت‌الله العظمی بروجردی و ذخیره العباد آیت‌الله العظمی فیض

۵ : ۶۲.

۱۶- مفاتیح الشرائع ج ۱ مفتاح ۱۲۹ ص ۱۱۴.

۱۷- وسائل الشیعه ۳/۲۲۳.

فرسخ شرعی (۱۸)، یا قصد کردن چهار فرسخ، به شرط آنکه مسافر، اراده داشته باشد، همان روز، یا شب آن روز باز گردد.
 در ذخیره العباد (۱۹) آمده است: کسی که رفتن و برگشتن او هشت فرسخ است، اگر در یک شب، یا یک روز برود و برگردد، مثل اینکه روز برود، و همان روز، یا شب آن برگردد هرگاه رفتن او کمتر از چهار فرسخ نباشد، باید نماز را شکسته بخواند.
 بدینگونه ملاحظه میشود که مشهور فقها، چهار فرسخ رفتن و برگشتن را در یک روز، شرط شکسته شدن نماز می دانند.
 ملامحسن فیض در مفاتیح الشرایع (۲۰) گوید:

مسافت معتبر برای شکسته خواندن نماز، هشت فرسخ است، یا مسیر یک روز کامل، یا شتر باربر (۲۱)، یا دوبرید است (۲۲)، خواه این مقدار مسافت، فقط به رفتن باشد، یا به رفتن و بازگشتن با هم (۲۳)، و خواه بازگشتن در همان روز رفتن باشد، یا روزهای دیگر، مادام که سفر خود را قطع نکند با یکی از قواطع سه گانه نامبرده شده (۲۴).

۱۸- فرسخ شرعی تقریباً پنج کیلومتر و نیم است. (ذخیره العباد آیت الله العظمی فیض، چاپ پنجم ص ۱۴۹، و توضیح المسائل آیت الله العظمی بروجردی، تألیف کرباسچیان، چاپ محمود فردین ص ۲۰۷).

۱۹- ص ۱۴۹ و رجوع به جواهر الکلام ج ۱۴ صص ۱۹۳-۲۰۴ شود و در شرایع محقق حلی آمده است، لو كانت المسافة اربعة فراسخ، و اراد العود لیومه، فقد کمل مسیریوم (نهاً وایاباً) و وجج القصر. (از جواهر الکلام ۱۴/۲۰۶).

۲۰- ج ۱، مفتاح ۱۵، صص ۲۴-۲۵.

۲۱- هشت فرسخ مسافت را شارع، برابر دانسته است با یک روز راهی که شتر باردار برود به شرط آنکه آن روز، معتدل باشد در درازی و کوتاهی، و آن راه میانه باشد در آسانی و دشواری.

۲۲- هربرید برابر دوازده میل، و دوازده میل برابر چهار فرسخ است.

۲۳- یعنی چهار فرسخ رفتن، و همین مسافت را بازگشتن که مجموعاً هشت فرسخ می شود.

۲۴- قواطع سه گانه عبارتند از ۱- نیت اقامت کردن ده روز که اگر این نیت کند باید نماز را تمام بخواند. ۲- گذشتن سی روز بر او در یک جا در حالیکه در تمام این مدت مردد ←

سپس فیض گوید: شیخ طوسی، و ابن ابی عقیل عمانی با این نظر موافق هستند.

سپس گوید: توفیق یافتن من باین نظر، الهامی است که خدای تعالی مرا بدان اختصاص داد و آن را نصیب و بهره من گردانید، تا بدین گونه میان صحیحه‌های مستفیض، جمع کنم.

و آنگاه چنین ادامه داده است:

مشهور فقها با این فتوی مخالف هستند، بجهت اینکه مسافت هشت فرسخ را فقط به رفتن اختصاص داده‌اند، و در نصف این مسافت (یعنی چهار فرسخ) قائل به تخییر شده‌اند میان نماز شکسته و نماز تمام. (یعنی اخبار دال بر مسافت هشت فرسخ را بروجوب قصر نماز حمل کرده‌اند، و اخبار مشتمل بر چهار فرسخ را بر تخییر بین قصر و اتمام).

و در آخر گوید: این دو نظر مشهور از آنجا ناشی شده که مراد از احادیث باب را آنگونه که سزاوار است استنباط نکرده‌اند، چنانچه بر اشخاص متدبر پوشیده نیست، و ما آن را در کتاب کبیر خود (یعنی معنصم الشیعه) بیان کرده‌ایم:

۱۹- حکم مسافری که شغل او مسافرت کردن است :

یکی از شرائط نماز قصر (شکسته) این است که قاصد مسافت موجب قصر، شغلش مسافرت کردن نباشد، بنابراین ساربانان که شغلشان مسافرت کردن با شتران است، و رانندگان نقاط دور و کشتی‌بانان و مانند آنان باید نماز را تمام بخوانند.

لامحسن فیض در مفاتیح الشرایع، یک مورد را از آن استثنا کرده

باشد پس اگر مسافر تا سی روز در حال تردید در محلی بماند، باید نماز شکسته بخواند، و اگر سی روز گذشت، دیگر باید نماز خود را تمام بخواند. ۳- مسافر در اثنای سفر اگر از وطن خود عبور کند باید نماز تمام بخواند، هر چند قصد اقامت ده روز نکند.

است، و آن این است: کسی که شغل او مسافرت کردن است، هر گاه سفر بر او دشواریها بار آورد، و مشقت شدیدی داشته باشد باید نماز خود را شکسته بخواند، و این فتوی برپایه دو حدیث صحیح است که مشهور فقها آن دو را تأویل کرده و بر معانی دور از ذهن حمل کرده‌اند. ملامحسن فیض می‌گوید: دلیلی بر حمل روایات بر این معانی غیر ظاهر وجود ندارد. اینک، در مفتاح (۲۵) پای سخن فیض می‌نشینیم:

یکی از شرائط برای آنکه نماز، شکسته خوانده شود این است که سفر، شغل او نباشد، مگر آنکه سفر بر او سخت آید و مایه مشقت شدیدی گردد. چنانچه در دو حدیث صحیح، این نکته آمده است، و این نظری است مخالف مشهور.

آن دو حدیث صحیح را مرور کنیم:

۱- صحیة محمد بن مسلم از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام که فرماید: المکاری والجمال اذا جد بهما السير فليقصرا. یعنی چارپادار و ساریان هر گاه سفر بر آن دو سخت آید باید نماز خود را شکسته بخوانند.

۲- صحیة فضیل بن عبدالملك از حضرت ابو عبدالله علیه السلام: گوید: سألته عن المكارين الذين يختلفون فقال (ع): اذا جد والسير فليقصرو، یعنی راوی گوید: از حضرت امام صادق درباره نماز کرایه دهندگان چهارپا که رفت و آمد (و مسافرت) می‌کنند پرسیدم فرمود: اگر سفر آنان را به مشقت اندازد باید نماز خود را شکسته بخوانند.

فیض گوید (۲۶): فقها این دو صحیح را بر محمل‌های دوری حمل کرده‌اند، و آنچه بعد کمتری دارد محملی است از شهید اول در کتاب ذکری. او گفته است مراد از «جد بهالسير» موردی است که چارپادار و ساریان سفری غیر شغل خود را آغاز کند، و سفر متصل و پیوسته‌ای باشد

۲۵- مفتاح الشرایع ج ۱ مفتاح ۱۴ ص ۲۴.

۲۶- در حواشی مفتاح الشرایع که ظاهراً از کتاب معتصم الشیعة وی اقتباس شده

مثلاً آن دو به سفر حج و سفرهای مشابهی بروند که ربطی به شغل آنها نداشته باشد.

سپس ملامحسن چنین ادامه داده است:

بدون شك آن دو روایت را بر معنی ظاهر آنها باقی نگاهداشتن، و سپس اخبار دال بر نماز تمام خواندن کثیر السفر را به آن دو روایت تخصیص زدن بهتر و شایسته‌تر است، چنانچه آیت‌الله سید محمد صاحب مدارك این معنی را قویاً احتمال داده است، زیرا هیچ انگیزه‌ای بر تأویل آن دو روایت صحیحه وجود ندارد.

۲۰- نماز تمام خواندن مسافر کثیر السفر :

فقها وجوب نماز تمام خواندن کثیرالسفر را مشروط به شرطی کرده‌اند که از نظر ملامحسن فیض اعتبار ندارد.

فقها گفته‌اند: کسی که شغلش مسافرت است، اگر ده روز یا بیشتر در وطن خود بماند، چه از اول قصد ماندن ده روز را داشته باشد، و چه بدون قصد بماند، باید در سفر اولی که بعد از ده روز می‌رود، نماز را شکسته بخواند. و نیز گفته‌اند:

کسی که شغلش مسافرت است، اگر در غیر وطن خود ده روز بماند، چنانچه از اول قصد ماندن ده روز را داشته، در سفر اولی که بعد از این ده روز می‌رود، باید نماز را شکسته بخواند، و اگر از اول قصد ماندن ده روز را نداشته، باید در سفر اول هم تمام بخواند (۲۷).

لامحسن فیض در مفاتیح الشرایع (۲۸) گوید: نزد من در این شرط، از اساس و اصل آن، توقف است زیرا دلیل آن ضعیف و متروک و با روایات

۲۷- توضیح المسائل آیت‌الله العظمی بروجردی و رجوع به ذخیره المعاد آیت‌الله فیض شود، و مفاتیح الشرایع ملامحسن فیض ج ۱ ص ۲۶.

صحيح معارض است، مگر آنکه اجماع براین مسأله ثابت گردد.
 به عقیده نگارنده : استثنای اخیر فیض تعارفی است که با مشهور
 فقها کرده است، چرا که خود همواره اجماع را از درجه اعتبار ساقط
 گردانیده است.

۲۱- احکام سجود :

در هر رکعت از نماز دو سجده به ضرورت دین، واجب است، و دو
 سجده با هم يك رکن است، و نماز به ترك کردن آن دو ولو سهواً باطل
 می شود، بدلیل اجماع و روایت صحیح اما با ترك کردن يك سجده، باطل
 نمی شود، چنانچه اکثر فقها همین نظر را دارند به دلیل روایت صحیح
 مستفیضه.

سپس فیض در کتاب مفاتیح الشرایع (۲۹) گوید: اگر نماز گزار
 يك سجده را فراموش کرد و پیش از رکوع بیاد آورد، آن سجده را بجا
 می آورد، سپس برمی خیزد، چنانچه اگر هر دو سجده را فراموش کرده
 بود، و پیش از رکوع بیاد آورده بود همینگونه انجام می داد. و اگر پیش از
 رکوع آن سجده فراموش شده را بیاد نیاورد، آن را پس از فراغت از
 نماز قضا می کند، چنانچه استفاده می شود از روایات صحیح مستفیض.

آنگاه گوید: مشهور قائل به وجوب دو سجده سهو هستند، با قضا
 کردن سجده، چنانچه در خبر ضعیفی آمده، و بر آن نقل اجماع شده است،
 ولی ظاهر روایات صحیح، بلکه صریح بعضی از آن روایات این نظر را
 دفع می کند.

بعضی گفته اند: با ترك یکی از دو سجده اگر از دو رکعت اول باشد،
 نماز باطل است، و در آن اجمال است که معارض است با حدیث مستفیض
 مبین. و بعضی گفته اند: با ترك يك سجده بطور مطلق، نماز باطل میشود

به دلیل خبر ضعیفی، و با وجود آن از وجوهی در این نظر ضعف، وجود دارد.

وبعضی از فقها گفته‌اند: کسی که هر دو سجده را از يك رکعت ترك کند، بهر حال باید نماز را اعاده کند یعنی ولو پیش از رکوع کردن بیاد بیاورد.

سپس فیض این نظر را نپذیرفته و چنین گوید: ما به دلیل این فتوی وقوف پیدا نکردیم. اما اگر هر دو را با هم فراموش کند و آنگاه پس از رکوع کردن بیاد آورد، مشهور فقها به بطلان نماز قائل شده‌اند، زیرا اگر در نماز، آن را جبران کند مستلزم زیادتى رکن است و اگر جبران نکند مستلزم نقصان رکن است، و نظر ما (فیض) در این مسأله از پیش گذشت.

نظر ایشان در همین مبحث ذکر شده و ذکر متن آن خالی از فایده نیست و آن این است:

و قيل: من ترك السجدين من ركعة واحدة اعاد على كل حال یعنی و ان ذكر قبل الركوع و لم تقف على مستنده. (ج ۱ ر ۱۴۲).

۲۲- پاکی موضع سجده :

لامحسن فیض در مفاتیح الشرایع (۳۰) گوید :
در محل سجده (یعنی زمین، یا مهر، یا چیز دیگری که بر آن سجده می‌کنند) شرط شده است که پاک باشد به اجماع فقها، و در این فتوی نظر و اشکال است، زیرا در احادیث معتبر آمده است که جایز است نماز خواندن در مواضعی که بول و منی ریخته باشد، در صورتی که خشک باشد و معارضی بر این احادیث وجود ندارد، و مثل آن اجماع (که مورد تمسک فقها قرار گرفته) به تنهایی مورد اعتماد نیست، مگر آنکه روایت معتبره

را تخصیص بزنند، و گفته شود که بجز موضع سجده از آن اراده شده است.

۳۳- قرائت سوره‌های سجده در نماز اشکالی ندارد :

ملا محسن فیض در مفاتیح الشرایع (۳۱) گوید:

مشهور فقها گفته‌اند: حرام است در نماز واجب قرائت سوره‌ای که با قرائت آن وقت نماز می‌گذرد. و همچنین قرائت سوره‌های عزائم (که مشتمل بر سجده واجب هستند) زیرا اولی مستلزم آن است که به نماز یا برخی از نماز عمداً اخلال شود تا آنکه وقت آن بگذرد و دومی مستلزم اخلال به واجب است، اگر او را (که آیه سجده خوانده است) نهی از سجود کنیم، و اگر او را امر به سجود کنیم مستلزم زیادتی سجده عمدی می‌شود.

مسأله اول مبتنی بر وجوب اکمال سوره است پس از حمد، و مسأله دوم با وجود آن، مبتنی است بر قول به وجوب فوری سجده (برای خواندن سوره‌ای که آیه سجده در آن است) بطور مطلق، و اینکه زیاده‌ی سجده بطور مطلق نماز را باطل می‌کند، و در تمام این مقدمات نظر و اشکال است، و احادیث معتبر برخلاف آن فریاد می‌کنند، و دو خبری که مسأله دوم مبتنی بر آن است ضعیف هستند با آنکه ممکن است آن دو را بر کراهت حمل کنیم، و بهر حال عمل، بر طبق نظر مشهور است.

۳۴- يك مسأله در تشهد :

ملا محسن فیض در مفاتیح الشرایع (۳۲) گوید: اگر از نماز گزار پیش از تشهد آخر سهواً حدثی سر بزند برود وضو بگیرد، و هر جا خواست

۳۱- ج ۱ مفتاح ۱۵۴ ص ۱۳۲.

۳۲- ج ۱ مفتاح ۱۷۰ ص ۱۵۰.

بنشیند و تشهد بخواند و سلام بگوید. ابن بابویه، و شیخ صدوق با این نظر موافق هستند، و دلیل ما در این مسأله دو روایت معتبره است و اکثر فقها قائل به بطلان چنین نمازی هستند، و دلیل آنان خبری است که در سند، و دلالت آن ضعف است.

و اگر حدث پس از شهادتین سهواً سرزند، نماز تمام شده و گذشته است، به دلیل روایت معتبره.

۲۵- يك مسأله در نماز :

لامحسن فیض در مفاتیح الشرایع (۳۳) گوید :

کسی که در نماز خود سهواً يك رکعت، یا بیشتر کم خوانده باشد، بنا را بر آن گذارد و آنرا تمام کند اگر چه پس از فراغت از نماز و انجام دادن فعل منافی باشد. شیخ صدوق موافق این فتوی است، و دلیل ما روایات صحیحه مستفیضه است، و اکثر فقها در این مسأله قائل به وجوب اعاده نماز هستند، اگر فعل منافی از چیزهائی باشد که عمداً و سهواً موجب بطلان نماز است مثل حدث، و فعل کثیری که صورت نماز را از بین ببرد.

۲۶- شك در عدد رکعات نماز :

لامحسن فیض در مفاتیح الشرایع (۳۴) گوید :

کسی که در شماره رکعتهای نماز دو رکعتی، یا نماز سه رکعتی شك کند، یا در دو رکعت اول از نماز چهار رکعتی شك کند، یا نداند چند رکعت مطلقاً خوانده است، بنابر مشهور نماز او باطل است بدلیل صحیحه-های مستفیضه برخلاف شیخ صدوق که در آن موارد جایز دانسته است بنا گذاشتن بر اقل را و هم جایز دانسته است اعاده کردن را، بخاطر

۳۳- ج ۱ مفتاح ۱۹۸ ص ۱۷۵.

۳۴- ج ۱ مفتاح ۲۰۲ ص ۱۷۷.

جمع کردن بین آن صحیحه‌های مستفیض، و بین احادیث معتبری که دلالت دارند بر بنا گذاشتن براقل مثل این حدیث موثق: اذا شکت فابن علی‌الیقین، قلت: هذا اصل؟ قال: نعم یعنی هرگاه در نماز شك کردی (در رکعات و غیره) بنابر یقین بگذار. راوی گوید: از امام پرسیدم آیا این يك قاعده است؟ فرمود آری، و روایات صحیحه دیگری نیز در معنای این حدیث وارد شده است.

پس از نقل فتوای شیخ صدوق و دلیلهای او و مشهور فقها و دلیل‌های آنان، فیض بدینگونه اظهار نظر می‌کند:
این (نظر شیخ صدوق) ظاهرتر است، اگرچه نظر مشهور احوط و اولی است.

۲۷- نماز احتیاط :

ملا محسن فیض در مفاتیح‌الشرایع (۳۵) گوید :
آیا باید نماز احتیاط را بدنبال نماز بدون انجام دادن فعل منافی برگزار کرد، اکثر فقها گفته‌اند: آری لازم است، و ابن‌ادریس گوید: نه لازم نیست.

سپس فیض در مفاتیح‌الشرایع چنین ادامه داده است: قول ابن‌ادریس اظهر است، اگرچه قول نخست احوط است.

۲۸- کسی که نماز واجب بر عهده دارد آیا می‌تواند نافله بخواند :

ملا محسن فیض در مفاتیح‌الشرایع (۳۶) گوید:
اکثر متأخرین منع کرده‌اند از نافله خواندن کسی که نماز فریضه بر عهده اوست بدلیل ظاهر روایات صحیحه که یکی از آنها این است :

۳۵- ج ۱ مفتاح ۲۰۳ ص ۱۷۹.

۳۶- ج ۱ مفتاح ۲۱۴ ص ۱۸۲.

ولا تتطوع برکعة حتى تقضى الفريضة كلها یعنی: يك ركعت نافله بجای نیاور مگر آنکه همه نمازهای واجب را قضا کرده باشی (۳۷). ولی شیخ صدوق، و ابن جنید اسکافی و شهید اول بر چنین کسی خواندن نافله را با کراهت، جایز دانسته‌اند.

سپس فیض گوید: قول این بزرگان صحیح‌تر است به خاطر جمع کردن بین آن روایات صحیحه (که یکی از آنها ذکر شد) و بین روایات صحیحه مستفیضی که دلالت بر جواز دارند.

۲۹- نماز استیجاری :

در مفاتیح‌الشرایع در مفتاح ۶۳۴ گوید (۳۸) :

اما عبادات واجب که از میت فوت شده هر عبادتی که توأم با مال باشد، و به مال آمیخته باشد مانند حج، استیجار آن جایز است (یعنی جایز است کسی را اجیر کنند که آن عبادت را برای میت بجا آورد) چنانچه جایز است کسی تبرعاً آن را از طرف میت بخواند، بدلیل نص و اجماع. اما عبادات بدنی محض (که آمیخته به مال نیست) مثل نماز و روزه، در نصوص آمده است که آنها را شایسته‌ترین مردم به میت، قضا می‌کند، و ظاهر این نصوص اینست که بر آن فرد، قضا کردن متعین است، و ظاهر تر این است که دیگری نیز می‌تواند نماز و روزه میت را تبرعاً از جانب او قضا کند و آیا نماز و روزه استیجاری هم جایز است؟ مشهور فقها گویند: آری جایز است، و در این فتوی تردد و اشکال است، زیرا دلیلی بر آن وجود ندارد، و قیاس حجت نیست، تا آن را بر حج استیجاری یا بر تبرع قیاس کنیم، و اجماع نیز وجود ندارد نه بسیط آن و نه مرکب آن زیرا ثابت نشده است که: هر کس به جواز عبادت کردن برای دیگری قائل است، به جواز استیجار نماز و روزه نیز قائل است.

۳۰- آب انگور جو ش آمده پاک است :

مشهور فقها آب انگور را که جوش آید و اشتداد یابد و دو ثلث آن بخار نشده باشد نجس می دانند.

ملا محسن فیض در مفاتیح الشرایع (۳۹) گوید:

مدرك و دليل اين فتوای مشهور نزد من و حتی نزد شهید اول دانسته نیست، و ابن ابی عقیل عمانی آن را صریحاً پاک دانسته است، و شهید ثانی و دوپسر او با وی موافقت کرده اند.

ادامه دارد.